

## **Analysis of Golpayegani's intoxicated poems based on Pierre Bourdieu's theory of "character and field"**

Shayesteh Abhaji Ezabadi<sup>۱</sup>; Azizollah Tavakkoli (Corresponding author)<sup>۲</sup>; Mahoud Sadeghzadeh<sup>۳</sup>

### **Abstract**

In the sociology of literature, which is an interdisciplinary science, literature is viewed as one of the social institutions that is influenced by the developments of social life. Experts in this field examine any works of art and various texts that reflect society. Pierre Bourdieu's theory of "character and field" is one of the sociological approaches in which the various dimensions of society as a field and the institutionalization of matters following the field as a character are considered in a wide range of dimensions. This sociological approach can be reflected in literary texts with the help of interdisciplinary studies. In the present study, an attempt is made to explore the descriptive-analytical fields of the fields in Golpayegani's intoxicated poems and the characteristics that he shows in social fields in order to answer the questions that this poet according to the conditions of his society. What fields is affected and based on it, what characteristics does it reflect in its poems? The results indicate that Madhosh Golpayegani, considering the social fields of "prosperity of cultural, artistic and literary affairs", "influence of the clergy" and "progress of society", manifests various meaningful characters in his poems in the form of themes and styles. His personality is visible.

**Keywords:** Madhosh Golpayegani, Sociology of Literature, Bourdieu, character, field.

---

<sup>۱</sup> PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran. Email: shaayesteh.abhaji@gmail.com

<sup>۲</sup> Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran. Email: tavakkoliaziz@yahoo.com

<sup>۳</sup> Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran. Email: sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir

## References

### A) Books

۱. The Holy Quran, (۲۰۰۴), translated by Elahi Ghomshei, Tehran: Payame Azadi.
۲. Algar, Hamed, (۱۹۹۱), Religion and Government, Tehran: Toos.
۳. Amini, Alireza, (۲۰۰۳), Socio-political developments in Iran, Tehran: Qomous.
۴. Arianpour, Yahya, (۱۹۹۷), History of Persian Literature, Vol. ۱, Tehran: Zavvar.
۵. Avery, Peter and others, (۲۰۱۰), History of Cambridge Iran from ancient times to Qajar, vol. ۷, translated by Teymor Ghaderi, Tehran: Mahtab.
۶. Bourdieu, Pierre, (۱۹۹۶), The Rules of Art: Genesis of Structre of the literary Field, Translated by Susan Emanuel, Cambridge: Polity Press.
۷. \_\_\_\_\_, (۲۰۱۱), Distinction: Social Criticism and Taste Judgments, translated by Hassan Chavoshian, Tehran: Sales.
۸. Darayi, Razieh, (۲۰۱۳), A Study of the Socio-Political Situation in Khorasan during the FathAli Shah Period, Master Thesis of Lorestan University, Supervisor: Mohsen Rahmati.
۹. Derayati, Mostafa, (۲۰۱۰), Catalog of Iranian Manuscripts (Dena), Tehran: Library and Museum of the Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly.
۱۰. Elahi Ghaleh, Farzaneh, (۲۰۱۵), Analysis of Houshang Ebtehaj's poems based on the theory of character and Pierre Bourdieu field, Master Thesis of Mazandaran University, Supervisor: Morteza Mohseni.
۱۱. Fotouhi, Mahmoud, (۲۰۰۶), Picture Rhetoric, Tehran: Sokhan.
۱۲. Golpayegani, Madhush, (Bita), Poetry Divan, Manuscript No. ۷۱۷۴, Tehran: Library of the Islamic Consultative Assembly.
۱۳. Grenfell, Michael, (۲۰۱۴), Bourdieu's Key Concepts, translated by Mohammad Mehdi Abibi, Tehran: Afkar.
۱۴. Hafez Shirazi, Khajeh Shamsuddin Mohammad, (۲۰۱۰), Divan Ghazaliyat, edited by Mohammad Qazvini and Qasem Ghani, Tehran: Talayeh.
۱۵. Hosseini Shirazi Khavari, Fazlollah, (۲۰۰۰), Tazkereye Khavari, Tehran: Zangan.
۱۶. Jalali Jafari, Behnam, (۲۰۰۳), Qajar Painting: Aesthetic Criticism, Tehran: Kavosh Ghalam.
۱۷. Nowbakht, Iraj, (۱۹۹۵), Persian poetry and prose in the social field from the beginning to the constitutional movement, Tehran: Rabi.
۱۸. Qajar, Ahmad, (۱۳۴۴), Mestabeye Kharab, corrected by A. Khayampur, Tabriz: University of Tabriz.
۱۹. Robinson. BV, (۱۹۷۵), A Look at Iranian Painting in the Twelfth and Thirteenth Centuries, translated by Claude Karbasi, Tehran: Farzan.
۲۰. Saboor, Dariush, (۱۹۹۲), Afaghe Ghazale Farsi, Tehran: Goftar.
۲۱. Showeire, Christine and Fontaine, Olivier, (۲۰۰۶), Bourdieu's words, translated by Morteza Katbi, Tehran: Ney Publishing.

۲۲. Shabani, Reza, (۲۰۱۵), *Iranians and National Identity*, Third Edition, Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought.

۲۳. Shamim, AliAsghar, (۲۰۰۵), *Iran during the Qajar dynasty*, Tehran: Modber.

۲۴. Smith, Philip, (۲۰۰۸), *An Introduction to Cultural Theory*, translated by Hassan Pouyan, Tehran: Cultural Research Office.

۲۵. Stones, Robb, (۲۰۰۸), *The Great Thinkers of Sociology*, translated by Mehrdad Mirdamadi, Tehran: Markaz.

۲۶. Teymori, Ebrahim, (۲۰۱۳), *Political History of Iran in the Qajar Period*, Tehran: Sokhan.

### **B) Articles**

۲۸. Khazaeili, Maryam and Chatrayi, Mehrdad and Radmanesh, AttaMohammad, (۲۰۱۹), "Madhosh Golpayegani and Khorasani style poets", *Persian Language and Literature Quarterly of Islamic Azad University of Sanandaj*, Vol ۱۰, No ۳۴, pp. ۳۲-۶۳.

۲۹. Moshfeghi, Arash and Doosti, Zahra, (۲۰۱۷), "Sociological study of my bird's novel by Fariba Wafi based on Pierre Bourdieu's theory of action", *Journal of Stylistics and Literary Criticism*, No. ۳۰, pp. ۱۴۵-۱۶۷.

۲۷. Pouryazdanpanah, Arezoo and Karami, Rahim, (۲۰۱۹), "Analysis of the themes of the stability of the Third Brotherhood based on the theory of action of Pierre Bourdieu", *Journal of Sacred Defense Literature*, No. ۳, pp. ۶۴-۴۷.

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال ششم، شماره بیستم، تابستان ۱۴۰۱

تحلیل سروده‌های مدهوش گلپایگانی بر اساس نظریه «منش و میدان»

از پی‌یر بوردیو

شایسته ابهجی عزآبادی<sup>۱</sup>؛ عزیزالله توکلی (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>؛ محمود صادق‌زاده تاریخ

دریافت: ۱۴۰۰/۷/۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۷

(۱۱۶-۱۴۸)

### چکیده

در جامعه‌شناسی ادبیات که دانشی میان‌رشته‌ای است، به ادبیات به عنوان مقوله‌ای نگریسته می‌شود که تحولات زندگی اجتماعی بر آن تأثیر می‌گذارد. صاحب‌نظران در این حوزه هرگونه آثار هنری و متون متعددی را که بازتاب‌دهنده جامعه باشد، مورد بررسی قرار می‌دهند. نظریه «منش و میدان» از پی‌یر بوردیو یکی از رویکردهای جامعه‌شناسی است که در آن، ابعاد مختلف جامعه به عنوان میدان و نهادینه شدن اموری به تبعیت از میدان، به عنوان منش در ابعاد گسترده‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد. این رویکرد جامعه‌شناسانه می‌تواند به کمک مطالعات میان‌رشته‌ای در متون ادبی بازتاب داده شود. در پژوهش حاضر، سعی بر آن است تا به روش توصیفی-تحلیلی میدان‌های موجود در سروده‌های مدهوش گلپایگانی و منش‌هایی که در میدان‌های اجتماعی از خود نشان می‌دهد، کاویده شود تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که این شاعر با توجه به شرایط جامعه‌اش تحت تأثیر چه میدان‌هایی قرار می‌گیرد و بر اساس آن، چه منش‌هایی را در سروده‌های خود منعکس می‌کند؟. نتایج حاکی از آن است که مدهوش گلپایگانی با توجه به میدان‌های اجتماعی «رونق امور فرهنگی، هنری و ادبی»، «نفوذ روحانیت» و «پیشرفت جامعه»، منش‌های متعدد معناداری را بروز می‌دهد که در سروده‌هایش در قالب مضامین و سبک شخصی وی به چشم می‌آید.

**کلیدواژگان:** مدهوش گلپایگانی، جامعه‌شناسی ادبیات، پی‌یر بوردیو، منش، میدان.

---

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. ایمیل: shaayesteh.abhaji@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. ایمیل: tavakkoliaziz@yahoo.com

<sup>۳</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. ایمیل: sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir

## ۱. مقدمه

بین ادبیات و جامعه پیوندهای عمیقی وجود دارد. این موضوع را از عبارت «ادبیات آینهٔ تمام‌نمای جامعه» است، می‌توان دریافت. پژوهش‌های بسیاری در ارتباط با اثبات رابطه و پیوند میان این دو شاخهٔ علمی صورت گرفته است. از آثاری که از یونان باستان برجای مانده تا نظریه‌هایی که دانشمندان معاصر بیان کرده‌اند. غالب صاحب‌نظران بر این باورند که هرگونه آثار ادبی خلق‌شده، به واسطهٔ عوامل و تأثیرات زمان پدید می‌آیند. در نتیجه، هیچ شاعر و نویسنده‌ای را نمی‌توان یافت که در سروده یا نوشته‌اش، نشانه‌ای از موضوعات اجتماعی نباشد. البته، این مفاهیم می‌تواند با توجه به روزگاری که شاعر یا نویسنده در آن زندگی می‌کند، شدت و کاهش داشته باشد. با توجه به این توضیحات، می‌توان جامعه را بسترساز خلق آثار گوناگون به حساب آورد.

از طرف دیگر، پرداختن به این آثار، آگاهی‌های نسبتاً دقیقی از دوره‌های مختلف در اختیار پژوهندگان قرار می‌دهد. در مجموع، اثر ادبی جامعه‌محور با عواطف لایه‌های گوناگون مردم گره خورده است. خالق این اثر، موضوعات اجتماعی را با نگاهی نافذ و ظریف می‌نگرد و بررسی می‌کند. نگاهی که شاید بخش بزرگی از جامعه، قادر به تحلیل و درک آن نیستند. ادیب با بهره‌گیری از قدرت تخیل و زبان شاعرانه‌ای که دارد، به صراحت و یا در لفافه دیدگاه‌های اجتماعی خود را بازگو می‌کند و مردم زمان خویش و یا اعصار دیگر را با حوادثی که رخ داده است، آشنا می‌سازد.

در بررسی آثار ادبی از منظر جامعه‌شناسی، نظریه‌های گوناگونی وجود دارد که نظریهٔ «منش و میدان» (Character and field theory) از پی‌یر بوردیو (Pierre Bourdieu)، جامعه‌شناس فرانسوی از آن جمله است. طبق رویکرد بوردیو، در بررسی یک اثر ادبی، علاوه بر نویسنده باید به جامعه‌ای که اثر در بستر آن خلق شده است، توجه شود. توجه به نویسنده شامل حال منش و توجه به جامعه‌ای که اثر در آن خلق می‌شود، میدان بوردیو را توصیف می‌کند. نظریهٔ «میدان و منش» از بوردیو، یکی از رویکردهای مهم و برجستهٔ جامعه‌شناسی است. منش از نظر بوردیو مجموعه‌ای از قابلیت‌هاست که در طول زندگی فرد، درونی می‌شود و فرد بدون آنکه لزوماً آگاه باشد بر اساس آنها عمل می‌کند. میدان نیز

در نظر او همان جهان اجتماع است که به فضاهاى خردترى تقسیم می‌شود. مانند: میدان- های ادبی، علمی، سیاسى، دانشگاهى، دینى، فرهنگى و ...

### ۱-۱. بیان مسأله

قرن سیزدهم از لحاظ تطور ادبى و ظهور شاعران و نویسندگان باذوق و رونق بازار ادب و هنر، از اعصار ممتاز و برجسته شمرده می‌شود. یکى از شاعران این دوره، ملامحمد صادق گلپایگانى، ادیب، شاعر و خطاط دوره فتحعلی‌شاه قاجار است. تخلص او در ابتدا «نزهت» بوده و در ادامه به «مدهوش» تغییر یافته است. «در کتاب «مصطفی خراب» درباره او نوشته‌اند: «الشمس محمدصادق، از گلپایگان است و به خلاف تخلص یکى از تیرهوشان» (قاجار، ۱۳۴۴: ۶۰). «سال دقیق تولد و فوت او نامعلوم است، اما تاریخ دقیق کتابت کلیات مدهوش به خط خود شاعر، ۱۲۶۴ قمرى می‌باشد» (همان: ۶۱).

محمدصادق گلپایگانى، ملاباشى و ملازم حیدرقلی میرزا یکى از پسران فتحعلی‌شاه و حاکم گلپایگان بوده است (حسینى شیرازى خاوری، ۱۳۷۸: ۲۵). مدهوش به حدی شیفته این شاهزاده ادب‌دوست بوده که حتى مجموعه اشعارش را گاه دیوان خاوری نامیده و از تخلص ممدوح خود، بارها در اشعارش استفاده کرده است. مدهوش معلمی اهل علم و فضل بوده که در زمان خود به صداقت سخن و اندیشه، شهرت داشته است. از آثار مدهوش می‌توان به کلیات آثار او اشاره کرد که در قالب یک نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران به شماره ۷۱۷۴ نگه‌داری می‌شود. «نسخه مذکور دارای ۱۶۲ برگه و ۳۲۴ صفحه و ۲۰ سطر در هر صفحه و به خط نستعلیق شکسته به تاریخ ۱۲۶۴ قمرى می‌باشد» (درایتى، ۱۳۸۹: ۱۵). نسخه مذکور با ۵۸ صفحه نثر و با جملات ذیل آغاز شده است: «بسمله سبحانک اللهم یاذاالجود والکرم الذی علم بالقلم علم الانسان ... شبی شاهد تجرید امام بودم و باده توحید را طلبکار، با دل در میان رازی داشتم و با دولت نیاز عرض نیازی ...».

اشعار مدهوش در قالب‌های مثنوی، ۲۲ قصیده، ۱۸۸ غزل، ۷۰ قطعه و ۹۱ رباعی در یک مجموعه جمع‌آوری شده‌اند. یکى از مضامین و جهت‌گیری‌های فکری اصلی در دیوان مدهوش، توجه به جامعه و مقولات مرتبط با آن است که باعث شده است شعر او

جنبه‌ای فراشخصی پیدا کند و زمینه‌های اجتماعی در آن تقویت گردد. با توجه به مجهول و گمنام ماندن شاعر و نسخه خطی دیوان او، ضرورت دارد که با نقد و تحلیل ابیات آن، این اثر ارزشمند به پژوهندگان حوزه شعر فارسی معرفی و آبخورها و سوگیری‌های فکری شاعر بازکاوی شود. لذا در این پژوهش، سعی می‌شود تا سروده‌های مدهوش با رویکرد به چگونگی بازتاب میدان و منش بوردیو تحلیل شود. آنچه در این پژوهش به عنوان مسأله تحقیق شناخته می‌شود، کیفیت بازتاب میدان و منش بوردیویی در سروده‌های مدهوش گلپایگانی است تا بدین پرسش‌ها پاسخ داده شود:

- منش در سروده‌های مدهوش گلپایگانی متأثر از میدان‌های مختلف، چه ابعادی را دربردارد؟

- برجسته‌ترین میدان‌های در سروده‌های مدهوش کدام است؟

### ۱-۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر با استناد به منابع کتاب‌خانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است. جهت تحلیل سروده‌های مدهوش طبق رویکرد پی‌یر بوردیو، پس از بازخوانی و تحریر دقیق متن دیوان، ابتدا ابیات قابل تطبیق با نظریه میدان و منش بوردیو انتخاب و دسته‌بندی شده است. سپس، ابیاتی که تحت تأثیر یک موقعیت اجتماعی به عنوان میدان قرار گرفته‌اند، انتخاب و سپس با تحلیل مناسب، منش خاص مدهوش در آن بازنمایی شده است.

### ۱-۳. پیشینه پژوهش

با مروری بر تحقیقات انجام شده، مشخص گردید که خزاییلی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «مدهوش گلپایگانی و شاعران سبک خراسانی»، به بررسی دیوان شاعر پرداخته و پژوهش دیگری در باب تحلیل دیوان اشعار وی صورت نگرفته است. پژوهشگر در تحقیق مذکور به بررسی مشابهات سبکی اشعار مدهوش با سبک خراسانی پرداخته و تأثیر و تأثرات شاعر از اشعار رودکی، عنصری، انوری و ... را بیان کرده است. بدیهی است که مقاله مذکور به طور اجمالی و کلی‌نگر به بررسی تطبیقی ویژگی‌های سبکی این اثر پرداخته است، درحالی که تحقیق حاضر، با تشریح گسترده‌تری سروده‌های

مدهوش را مورد بررسی محتوایی و فکری قرار می‌دهد. از این رو تاکنون نسخه خطی اشعار مدهوش، تصحیح و به چاپ نرسیده و پژوهشی در زمینه نقد و تحلیل دیوان صورت نگرفته است. در ارتباط با آراء بوردیو، در چند پژوهش ادبی به ظرفیت‌های علمی آن استناد شده است. در این بین، الهی‌قلعه (۱۳۹۴) در رساله خود به بررسی اشعار هوشنگ ابتهاج بر اساس نظریه مذکور پرداخته و به این نتیجه رسیده است که شاعر گاه مستقیماً تحت تأثیر میدان‌های اجتماعی بوده و گاه کوشیده است میدان‌های اجتماعی را بازخواست کند و در تعارض با آن قرارگیرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی (دوره سوم) کنش‌های شاعرانه ابتهاج هم در میدان اجتماعی ایران و هم در خارج از میدان اجتماعی ایران خود را نشان می‌دهد.

مشفق و دوستی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به بررسی جامعه‌شناسانه رمان *پرنده من* از فریبا وفی بر مبنای نظریه «عمل» از بوردیو پرداخته‌اند. نتیجه آنکه کنش کنشگران در این رمان، حاصل میدان و منشی است که شخصیت‌ها بدان تعلق دارند. هم‌چنین، در این رمان، چهار سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین، بیشترین سهم را در مشخص کردن مرز میدان‌ها دارند و منش (عادت‌واره‌های) افراد در کنار ویژگی‌های طبقه هر فرد، شکل‌دهنده کنش افراد در جامعه است.

پوریزدان‌پناه و کرمی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای به مضامین پایداری در شعر اخوان ثالث بر پایه مبانی نظریه بوردیو پرداخته‌اند. از دید نویسندگان، اخوان در قطب مستقل زیر میدان تولید شعر فارسی جای می‌گیرد. وی از منشی ثابت و پایدار برخوردار بوده و هرگز شعرش را در خدمت اربابان قدرت و صاحبان ثروت قرار نداده است. تغییر چهره شاعری، استفاده از زبان و لحن و آهنگ حماسی، بیان نمادین و سمبلیک، ترسیم چهره جامعه، ترسیم سیمای ظالمانه حکومت، بیان خفقان حاکم بر جامعه، فقر، مبارزه و تلاش برای رهایی از ظلم حاکم و ... را می‌توان از مهم‌ترین کنش‌های وی در این راستا برشمرد.

## ۱-۴. مبانی نظری پژوهش

### ۱-۴-۱. پی‌یر بوردیو

پی‌یر بوردیو پرنفوذترین و مهم‌ترین جامعه‌شناس فرانسوی پس از امیل دورکیم (Émile Durkheim) است. او علایق بسیار گسترده و سبک خاص و پیچیده‌ای داشت. بوردیو



در واقع، به نقد چیزی می‌پردازد که خود آن را «نظریه نظری» (Theoretical theory) می‌نامد. عمده شهرت بوردیو در مقام اندیشمند جامعه‌شناس، مرهون «نظریه کنش» (Theory of action) است. او در این نظریه می‌کوشد، اجتماعی بودن انسان را نتیجه کنش استراتژیک افراد معرفی کند. بوردیو، همچون بسیاری دیگر از جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان فرانسوی و غیرفرانسوی، تحت تأثیر اندیشه‌های فلسفی سده بیستم قرار داشت.

«مجموعه آثار بوردیو حول یک محور حسی درون‌زا می‌چرخد. این حس نیرومند در چند مفهوم بزرگ تجلی می‌یابد: «مفاهیم عادتواره، میدان، خشونت نمادین و سرمایه فرهنگی» که رفته‌رفته به نظریه‌ای قدرتمند منتهی شده و موضوعات بسیاری از قبیل: مدرسه، فرهنگ، هنر، ادبیات، علم و حتی ورزش و سیاست را دربر گرفته است. بوردیو از مفاهیم عادتواره و میدان استفاده می‌کند تا خطوط اصلی و پایه‌ای رهیافت خود به جامعه‌شناسی را بیان کند» (شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۱۰۳).

«بوردیو اندیشمندی است که علم را با عمل، پیوند می‌زند و برحسب دیدگاه خود درباره رسالت تاریخی روشنفکران، اقتدار علمی خود را در خدمت جنبش‌های گوناگون اجتماعی چپ غیرتشکیلاتی قرار می‌دهد تا بدین‌گونه به این گروه‌های تازه شکل‌یافته که از حقوق بیکاران، بی‌خانمان‌ها و مهاجران دفاع می‌کنند، کمک کند. وی همچنین با به وجود آوردن پارلمان بین‌المللی نویسندگان علیه شکنجه و آزار روشنفکران در الجزایر و دیگر مناطق جهان و نیز علیه حمایت دولت‌های غربی در برابر تعصب و تبعیض، مداخله کرده و وارد عمل شده است» (همان: ۱۰۵-۱۰۴).

## ۱-۴-۲. اصطلاح «منش» در نظریه بوردیو

منش مفهوم مرکزی تفکر بوردیو است. «منش یا عادتواره به آمادگی‌هایی اشاره دارد که عامل انسانی طی فرایند یادگیری و جامعه‌پذیر شدن در طول زندگی کسب می‌کند. این آمادگی باعث می‌شود که فرد آمادگی لازم جهت واکنش به موقعیت اجتماعی را به دست بیاورد» (بوردیو، ۱۳۹۰: ۱۱۳). «منش‌ها بر چگونگی احساس، تفکر و کنش ما تمرکز دارند» (گرنفل، ۱۳۹۳: ۱۰۷) و آن را تقویت می‌کنند.

### ۱-۴-۳. اصطلاح «میدان» در نظریهٔ بوردیو

میدان فضایی است که در طول زمان به صورت یکپارچه سر در می‌آورد و رشد می‌کند، تکامل می‌یابد و یا سرانجام به اتمام می‌رسد. این میدان در سیر خود از آغا تا به انجام، بر عاملانی که در آن حضور دارند، تأثیر می‌گذارد تا عاملان منش خود را کسب و ابراز کنند. «میدان فضای ساختارمندی از موقعیت‌هاست که بر کسانی که وارد آن می‌شود، جبر تحمیل می‌کند» (اسمیت، ۱۳۸۷: ۶۰۹).

### ۲- بحث اصلی

مدهوش به عنوان یک هنرمند و شاعر، در جامعهٔ خود، همان واقعیتی را احساس می‌کند که شرایط اجتماعی آن را به صورت یک نمود عینی در زمان زیستن وی عرضه می‌دارد. بنابراین، مدهوش در اشعارش با احساسی جداگانه از احساس مردم هم‌عصر و هم‌طبقه‌اش نمی‌اندیشد، بلکه او نیز به نمایندگی از مردم عصرش، ابراز احساسات می‌کند. این اوضاع و احوال جامعه که در ابعاد مختلف، خود را به مردم نشان می‌دهد، همان میدان‌های بوردیویی هستند و ابراز احساسات شاعر به نمایندگی از مردم جامعه، منش بوردیویی محسوب می‌شود. در این بخش نشان داده می‌شود که دو مبحث میدان و منش بوردیویی در لایه‌های مختلف سروده‌های مدهوش چگونه و در چه بخش‌هایی تقسیم‌بندی می‌شوند. بنابراین، با توجه به نظریهٔ «منش و میدان» از بوردیو و با در نظر گرفتن اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر شاعر (میدان‌های مختلف) و منش او، اشعار وی تجزیه و تحلیل می‌شود.

از آن‌جا که منش، تحت تأثیر محیط و شرایط اجتماعی، انعطاف‌پذیر و قابل تغییر است، در حیطه‌ای عمل می‌کند که به وسیلهٔ تجارب پیشین یک فرد شکل گرفته است. در نتیجه، شناخت و بررسی تاریخ گذشتهٔ کنشگر، نقش مهمی در درک درست منش حال حاضر او دارد. «منش هم ساختمند و هم ساخت‌دهنده است. به عنوان رابطه بین تأثیرات گذشته و انگیزه‌های کنونی ساختمند است. چون به واسطهٔ نیروهای اجتماعی الگودار تولید می‌شود، ساخت‌دهنده است؛ زیرا فعالیت‌های گوناگون فرد را درحوزه‌های مختلف زندگی تعیین کرده است و آن‌ها را منسجم می‌کند» (استونز، ۱۳۸۷: ۳۳۵).

بنابراین، مدهوش به عنوان یک شاعر از طریق منش‌های خود به درک جهان اجتماعی در زمان زیستش می‌رسد و آن را ارزش‌گذاری می‌کند و در سروده‌هایش بازتاب می‌دهد. در واقع، او منش را با شعر خویش و اجتماع پیوند می‌دهد. بوردیو نیز باور دارد که جامعه‌پذیری یک فرد به وسیلهٔ منش او شکل می‌گیرد (Bourdieu, ۱۹۶۶: ۶۵). شعر این دوره به دلیل گسترش ذوق شاعران و تحسین پادشاهان، «منحصر به مدح، ستایش، وصف شکار و شراب و جشن‌ها و سلاح و بزم‌های عیش و نوش و خوش‌گذرانی، خمیرمایه‌ای از تغزل و تشبیب با دادن تصاویری از عوالم طبیعت، مانند بهار، خزان، شب، روز یا گریز به تصوف و عرفان و ذکر بی‌وفایی و بی‌اعتنایی دنیا و تأسف بر گذشته و ... است» (آرین‌پور، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۶). این مضامین، در واقع، ابراز احساسات شاعران در برابر حوادث و رخدادهای محیط محسوب می‌شوند که منش شاعر را رقم می‌زند.

## ۱-۲. دسته‌بندی منش و میدان در سروده‌های مدهوش

### ۱-۱-۲. پیوند منش با میدان رونق فعالیت‌های علمی و فرهنگی و ادبی

میدان یا حوزه، جهان اجتماعی مجزایی است که دارای قوانین کارکردی مستقل از قوانین سیاست و اقتصاد است. وجود مدهوش گلپایگانی در مقام شاعر و به عنوان عامل، از وجود حوزهٔ ادبی جدایی‌ناپذیر است، حوزه‌ای که اعمال و آثار را با تکیه بر اصول خاص خود، ارزیابی می‌کند. برای فهم میدان‌های مدهوش در ابتدا باید وضعیت‌های اجتماعی و عملکرد اجتماعی این شخصیت اجتماعی (شاعر به نمایندگی از مردم اجتماع) درک شود. این میدان یا حوزه از فعالیت، همان میدان تولید اثر ادبی است. «این میادین، موقعیت‌هایی را شامل می‌شوند که عاملان در طول حیات خود احراز کرده‌اند و به فراخور حال دست به عمل زده‌اند» (Bourdieu, ۱۹۶۶: ۱۸۹). رونق فعالیت‌های علمی، فرهنگی و ادبی به عنوان یک موقعیت اجتماعی در زمان زیست شاعر (در قرن ۱۳) است که یک میدان محسوب می‌شود و شاعر در مقابل چنین میدانی، منش‌های متعددی از خود نشان می‌دهد که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

در قرن سیزدهم - قرن حیات شاعر - قلمرو حکومت ایران فراتر از مرزهای کنونی با امور فرهنگی همراه بوده است. به ویژه آنکه امنیت نسبی و حضور حکومتی واحد نیز عرصه را برای فعالیت‌های علمی و فرهنگی بیشتر کرده و دربار، محل آمد و شد علما و دانشمندان شده بود. «در این دوره، گروهی از درباریان را در مجمعی به نام «انجمن خادمان» گردآوری کردند. این کار بخشی از تلاش آگاهانه برای احیای سنت دربار ایران باستان بود که برای تأیید و تأکید مشروعیت و جلال و شوکت سلطنت قاجار انجام می‌شد» (آرین‌پور، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۰۰). از اولین گام‌های فرهنگی در این دوره، روزنامه‌نگاری است.

قدیمی‌ترین روزنامه را در ایران، میزرا صالح شیرازی به سال ۱۲۵۴ خورشیدی در زمان فتحعلی‌شاه راه‌اندازی نمود، هرچند دیری نپایید و فعالیت روزنامه متوقف گردید. «نفیس‌ترین کتب چاپی تازی و فارسی در دوره قاجار از چاپ بیرون آمد که در پی آن، جنبش بزرگی در ادبیات پیدا شد» (اوری و دیگران، ۱۳۸۹، ج ۷: ۸۹). طبق این اوصاف، مدهوش از مقوله «رونق فعالیت‌های علمی و فرهنگی و ادبی» به عنوان میدان قدرت استفاده کرده تا میدان تولید ادبی خود را گسترش دهد:

میدان قدرت + شاعر = میدان تولید ادبی که در آن، منش‌های شاعر (مدح و ستایش شاهان، توجه به طبیعت و عاشقانه‌سرایی) نشان داده می‌شود.

در قلمرو حیات شاعری مدهوش، میدان تولید آثار ادبی بسیار پررنگ، آماده تأثیرگذاری بر ذهن و زبان مدهوش شده بود تا طبق این میدان و تأثیری که از آن می‌گیرد، مَنشی خاص از خود نشان دهد. این منش‌ها عبارتند از: ۱- مدح و ستایش شاهان ۲- توجه به طبیعت ۳- عاشقانه‌سرایی. (تصویر ۱)

### ۲-۱-۱-۱. مدح و ستایش شاهان

شاهان ایرانی از پیش از اسلام تا دوره قاجار با شدت و ضعف متفاوت همواره حامی هنرمندان و پاسدار فرهنگ و ادبیات فارسی بوده‌اند. به دلیل اهمیت وافر که پادشاهان اولیه قاجار به هنر و ادب می‌دادند، شعر خاص دربار و شاعر در قید دربار بود. «رضا قلی‌خان در مقدمه مجمع‌الفصحاء تجدید حیات ادبی و بهبودی و سلامت ذوق

شعری را از تشویق فتحعلی شاه دانسته است» (دارایی، ۱۳۹۲: ۹۶). شاهان قاجار که خود توفیقی در حکومتداری نداشتند، می‌کوشیدند تا با اجیر کردن مداحان و سرودن اشعار، تاریخ را به گونه‌ای ثبت کنند که گویی دوران قاجار نیز بسیار پر عظمت بوده است. «با به سلطنت رسیدن فتحعلی شاه قاجار، این روند به شکل جدی‌تری دنبال شد و شاه با دعوت شعرا و هنرمندان به دربار خود و با در اختیار گذاشتن امکانات و جوایز بسیار بر فعالیت آنها نظارت می‌کرد و این گروه را تشویق به خلق آثار ادبی بهتری می‌نمود. این امر علاوه بر این‌که به تجدید حیات ادبی بعد از دوران فترتی طولانی کمک می‌کرد، زمینه‌ساز تعاملات شعری و هنری طی ۳۷ سال حکومت وی شد» (تیموری، ۱۳۹۲: ۱۰۴-۱۰۳) و فضای این نوع از هنر را تا حدی دگرگون ساخت.

فتحعلی شاه با ثروت و قدرت و امکاناتی که در اختیار داشت، درباری باشکوه در تهران بنا نهاد و به تقلید از دربار غزنوی و سامانی به گردآوری بزرگان شعر و ادب آن روزگار پرداخت. «فتحعلی شاه قاجار مردی آگاه به تاریخ و ادبیات بود که شاهنامه می‌خواند و خود از شاعری بی‌بهره نبود و به خاقان تخلص می‌کرد» (شمیم، ۱۳۸۴: ۶۰). بنابراین، گرایش شخص شاه به هنر و ادب در حمایت‌های او بی‌تأثیر نبوده است. رابینسون از قول اسکات ویرینگ (Scott Wearing) دربارهٔ فتحعلی شاه می‌نویسد: «پادشاه ایران ذوق ادبی را که آن‌چنان مورد اهمال پیشینیان قرار گرفته بود، حیاتی دوباره بخشید. او خود مردی خوش‌ذوق و ادیب و شاعری قابل قبول است» (رابینسون، ۱۳۵۴، ج ۱: ۱۱).

از ویژگی‌های برجستهٔ این عصر می‌توان به رونق شعر دربار و پرداختن بیشتر به سبک خراسانی اشاره کرد. «تشویق‌های فتحعلی شاه در این امر بی‌تأثیر نبود. بنابراین، قصیده و مدح از نو زنده شد و غزل نیز به شکوفایی رسید. به بیانی دیگر، شعر بار دیگر از مردم جدا شد و به قدرت پیوست، بازار مداحی و چاپلوسی گرمی دوباره گرفته و به سبک قدما و به شیوهٔ دیرین رواج یافت» (نوبخت، ۱۳۷۳: ۷۵). البته، بسیاری از صاحب‌نظران، تلاش‌های هنری و ادبی شاه وقت را روشی برای بازیابی اقتدار از دست رفته‌اش می‌دانند. «فتحعلی شاه تلاش می‌کرد از طریق هنر و ادبیات بر ضعف‌های خود پوشش گذاشته و

خواسته‌ها و آرزوهایش را متجلی سازد» (جلالی جعفری، ۱۳۸۲: ۲۶) و در دنیای آرمانی خویش، به آنچه در ذهن دارد، دست پیدا کند و آن را احیا نماید.

مدح مدهوش تحت تأثیر مدایح انوری، عنصری، فرخی و شاعران عصر غزنوی و سلجوقی است و در قصاید خود از این مضمون بهره برده است. محور اصلی قصاید وی، ستایش خدا، مدح پیامبر اکرم (ص)، امامان (ع) و حاکمان دوران خود و ستایش ممدوحان با بهره‌گیری از شخصیت‌های مذهبی و اساطیری است. بیشترین مدح او درباره شاهزاده حیدرقلی میرزاحاکم گلپایگان است که در اشعارش او را «ولی نعمت» خود نامیده و بارها از وی با تخلص «خاور» یاد کرده است:

خاور آن کز مدد بخت چنان فیروز است      که به تسخیر جهان رنج سپاهی نبرد  
(گلپایگانی، ۱۳۶۴ق: ۱۳۹)

از دیگر ممدوحان مدهوش، شاهزاده محمدتقی ملقب به حسام‌السلطنه است:

ناصر ملک، ملک‌زاده محمدتقی آنک      بر درش دهر بود خادم و گردون مزدور  
(همان: ۱۴)

عشق تو مرا است دولت و دین      تا دولت و دین نظام دارد  
از فتحعلی شه آنکه خورشید      در سایه او مقام دارد  
جام از کف او گرفت زینت      جم زینت اگر ز جام دارد  
(همان: ۲۱۵)

شکست‌های نظامی در زمان فتحعلی شاه باعث شده بود تا شرایط سیاسی و اقتصادی کشور رو به وخامت بگذارد و اعتراض‌ها در لایه‌های گوناگون جامعه نمود بیشتری پیدا کند. از این رو، شاه «تلاش می‌کرد از طریق هنر و ادبیات بر ضعف‌های خود پوشش گذاشته و خواسته‌ها و آرزوهایش را متجلی سازد». (جلالی جعفری، ۱۳۸۲: ۲۶) در این راستا، مداحی شعرايي چون مدهوش مورد تأیید حاکمیت قرار می‌گرفت؛ چراکه امکان گریز از شکست‌ها را با بزرگ نشان دادن خویش، تاحدی ممکن می‌ساخت. بر این پایه، مدهوش، فتحعلی شاه را پادشاه عالم از روز الست می‌خواند و او را صاحب چنان قدرتی می‌داند که در گشودن طلسم تقدیر و نیز، مسائل پیچیده عقلی تبحری ویژه دارد.

دارای جهان فتحعلی‌شاه که هست  
منظورِ خدایِ اکبر از روز السبت  
بربست هر آنچه پنجهٔ عقل گشود  
بگشود هر آنچه دستِ تقدیر ببست  
(گلپایگانی، ۱۲۶۴ق: ۱۱۸)

همچنین، در ابیات مدحی ذیل، شاه قاجار دارای چنان فضیلت و عظمتی دانسته شده است که همه جان‌نثار او هستند و چشم و دلشان با نور وجود وی روشن می‌شود:

جان‌نثاران هوایت همه دل سر تا سر  
دل‌گدازان نسیمت همه جان پی در پی  
همه عالم ز تو خرم که تویی گلشنِ دهر  
چشم آدم به تو روشن چو تویی طینت وی  
گرنه محسود فلک خواست تو را بار خدای  
قصر شه در تو چرا کرد بنا گردون پی  
نور حق فتحعلی‌شاه که خواندی گه رزم  
قهرمانِ غضبش فتح و ظفر را مبنی  
(همان: ۴۰)

## ۲-۱-۱-۲. توجه به طبیعت

با نگاهی کلی به شعر فارسی ملاحظه می‌شود که شاعران بسیاری از گذشته تا کنون در اشعار خود از اجزاء طبیعت برای مقاصد متفاوتی همچون: نمادهای سیاسی-اجتماعی، توصیف، تغزل، مدح، ذم و ... استفاده کرده‌اند. در اشعار مدهوش نگاه پرنرنگی نسبت به طبیعت و اجزای آن دیده می‌شود. کثرت توجه وی نسبت به طبیعت، علاوه بر آن‌که معلول طبع لطیف و ذوق شاعرانهٔ اوست، تسلط وی را به امکانات لفظی و تأثیربخشی از طبیعت به نمایش می‌گذارد. می‌توان گفت نگاه طبیعت‌گرایانهٔ غالب در اشعار مدهوش، نگاهی با غرض مدح ممدوح است:

باد نروزی دگر عنبرفشان بازآمدی  
گویی از گیسوی جانان بوی جان بازآمدی  
آمدی از چین زلف یار ورنه کی چنین  
کاروانِ مشک از چین شایگان بازآمدی  
نافه در جیب و گریبان لعه اندر آستین  
لادن اندر دامن از باغ جنان بازآمدی  
گر نیامد از بهشت از چیست ورا روی بهشت  
چون بهشت از وی فضای گلستان بازآمدی  
(همان: ۳۸)

از بهار است خزان تا که نشان در عالم  
گر همه فصل خزان، فصل بهاران تو باد  
تا زمان هست زمان تابع حکم تو بُود  
تا جهان هست جهان بندهٔ فرمان تو باد

(همان: ۱۶)

یکی از دلایل نگاه برجسته مدهوش به طبیعت، می‌تواند مقدمه‌چینی شاعر برای مدح ممدوح باشد. از آن‌جا که میدان ادبی در این دوره، گسترش علم، ادب، فرهنگ و ستایش شعر و شاعری است، شاعران نیز تا جایی که امکان داشت، ممدوحان خود را ستایش کرده و ممدوحان نیز در عوض، آنها را به تمکن مالی می‌رسانیدند. شیوه شاعری مدهوش به گونه‌ای بود که در قصاید خود برای مدح ممدوح، ابتدا در بخش تغزل، از اجزاء طبیعت و زیبایی‌های آن سخن می‌گفت و با این مقدمه وارد ستایش ممدوح می‌شد. مدهوش بارها فتحعلی شاه را مورد ستایش و مدح قرار داده است. با بررسی سروده‌های وی می‌توان دریافت که تأکید اغراق‌آمیز بر قدرت شاهانه، نمایش شکوه و تجمل دربار ایران، تملق و بزرگداشت بی‌اندازه شاهان، هدف اصلی شاعر به عنوان شاعری درباری بوده است. در بیت ذیل، شاعر ابتدا به وصف طبیعت در بهار پرداخته و با دعوت به باده‌نوشی، از فتنه زمانه دوری می‌جوید. در بیت پایانی، دیدگاه خود را تغییر می‌دهد و با این مقدمه‌چینی هنری، این پیام را به مخاطب انتقال می‌دهد که خبری از فتنه در عهد این شاه نیست که او بخواهد با توسل به باده‌نوشی درصدد رفع آن باشد. شاعر با این مقدمه‌چینی و بسترسازی معنایی از بهار و فصل شراب‌خواری، از امنیت و آسایش در عهد ممدوح

قاجاری‌اش سخن به میان آورده است:

نوبهار است به گلزار نسیم سحری  
تازه کردند دگر خلعت شمشادِ نوان  
پای‌کوبان شده در صحن چمن، سرو روان  
می‌پرستان جهان را که خبر خواهد داد  
در چنین فصل که بی‌پرده صبا در گلزار  
خیز و برگیر ز خورشید شیبی ساغر می  
نی غلط فتنه و در عهد شه این حرف خطاست

می‌دهد مژده که گل راست گه جلوه‌گری ...  
غازه دادند دگر چهره گلبزرگ تری  
دست‌افشان شده در باغچه بید طبری  
که ازین پس خبری نیست بجز بی‌خبری  
هر دم از غنچه نورسته کند پرده‌دری ...  
تا ز خاطر ببری فتنه دور قمری  
بلکه بگریخت به دوران وی از چشم پری

(همان: ۶۰۰)



در اشعار فارسی همواره تلاش بر آن است که زیبایی معشوق به بهترین وجه ممکن تصویرسازی شود. «گاهی معشوق مؤنث و گاهی مذکر است، اما شاعر برای هر دوی آن‌ها -چه مؤنث و چه مذکر- شاخصه‌های زیبایی‌شناسی زنانه متصور است» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۰۵). غزلیات مدهوش از نظر فکری، آمیخته‌ای از مضامین عاشقانه و گاهی به ندرت عرفانی و تحت تأثیر سبک عراقی است. عاشق با تمام وجود، شیفتهٔ معشوق است، به طوری که هرگونه عتاب و خطاب معشوق را می‌پذیرد. عشق در غزلیات مدهوش، بیشتر مجازی و حتی مذکر است و در وصف اعضای بدن، احساسات شخصی و نیز، نیروی عشق مجازی و جسمانی شبیه به شاعران سبک خراسانی سخن گفته است:

بر قلم آن زیبا پسر خنجر کشید، اما نکشت  
ای که نه از تو ناله‌ای، ای ناله تأثیر دگر  
(گلپایگانی، ۱۳۶۴ق: ۱۹۶)

باغ فردوس ندارد ثمری بهتر ازین	مادر دهر نیارد پسری بهتر ازین
ناز کن ناز که هرگز نتراشد آذر	ماه‌پیکر صنمی، سیم‌بری بهتر ازین
شکر آن کز همه خوبان جهان خوب‌تری	فکر آزرده‌دلان کن قدری بهتر ازین

(همان: ۲۹۰)

مدهوش ابتدا معشوق خویش را خطاب قرار می‌دهد و در گام بعدی، دین و مذهب خود را «عشق» معرفی می‌کند. او تنها یک کتاب دارد که آن هم، بر مبنای عشق نوشته شده است:

مدهوش تو تا یافت ره مذهب و ملت  
نگرفت بجز عشق تو دینی و کتابی  
(همان: ۳۱۵)

بیت‌های ذیل نیز، مضمونی عاشقانه دارد و در وصف فراق و جفایی سروده شده است که عاشق در راه عشق تاب می‌آورد. او بیان می‌دارد که به دلیل حضور در وادی عشق‌ورزی، سامان کار خود را از دست داده و اکنون کوس رسوایی او در میان هم‌نوعانش شنیده می‌شود. بدگویی مردم از این عاشق دل‌خسته باعث سآمت وی از آن‌ها و عزلت-نشینی‌اش شده است. در این شرایط نامناسب روحی، صرفاً حضور در کنار یار دل‌انگیز

برای او اولویت دارد. در نبود معشوقه، بهشت برای او چون دوزخ است. در نتیجه، عاشق به امید تغییر این وضعیت، آمدن یار را انتظار می‌کشد:

عنان خویش در اول به دست دل دادم      کشید عاقبت کار من به رسوایی  
دلم ز صحبت ابنای روزگار گرفت      کجایی ای به فدای تو کنج تنهایی  
(همان: ۳۲۰)

از هجر تو گلخن است گلشن، ما را      از دیده چو گلشن است دامن ما را  
رفتی ز برم و تا قیامت دادی      در کوچۀ انتظار مسکن ما را  
(همان: ۱۵۳)

### ۲-۱-۲. منش‌های مدهوش با توجه به میدان نفوذ روحانیون در حکومت

روحانیت شیعه در عصر صفوی با استفاده از نفوذ فوق‌العاده خود در دربار صفوی ساختار فرهنگی و اجتماعی ایران را به کلی دگرگون کردند و نفوذ فرهنگی خویش را پایدار نگاه داشتند. «با فترتی که در عصر افشار و دوره استیلای نادرشاه به وجود آمد، دوام کمتر این دوره (حکومت کوتاه افشاریه) نتوانست نفوذ معنوی روحانیت را به طور کلی محو کند، چنان‌که برخی از روحانیون در عصر نادرشاه بر او نفوذ داشتند» (شعبانی، ۱۳۹۴: ۲۰۹). در عصر کریم‌خان زند نیز کماکان مناصب دولتی روحانیون محفوظ بود. در دوره قاجار از نفوذ روحانیت هرگز کاسته نشد؛ زیرا با توجه به ساختار اجتماعی ایران و نهادهای دولتی و اجتماعی، نیاز به حضور این قشر برجسته بوده است. «فتحعلی شاه به روحانیت بسیار نزدیک بود، در این عصر قدرت روحانیون دو چندان شده بود و در دوره‌های بعدی نیز در برخی از شهرها روحانیت در رأس امور حکومتی قرار داشتند و برخی نیز رأساً احکام شرعی عرفی صادر می‌نمودند» (الگار، ۱۳۶۹: ۵۳).

طبق این اوصاف، مدهوش از مقوله نفوذ روحانیون در حکومت به عنوان یک میدان قدرت استفاده کرده تا میدان تولید ادبی خود را گسترش دهد:

میدان قدرت + شاعر = میدان تولید ادبی که در آن، منش‌های شاعر (گریز به عرفان و تصوف، وصف شراب و قلندری و مدح و منقبت پیشوایان دینی) نشان داده می‌شود.

نفوذ روحانیون در حکومت به عنوان یک میدان اجتماعی، بر فکر و ذهن شاعر تأثیرگذار بوده و او بخشی از منش خود را در این میدان نشان داده است که عبارتند از: ۱- گریز به عرفان و تصوف ۲- وصف شراب و قلندری ۳- مدح و منقبت پیشوایان دینی. (تصویر ۲)

## ۲-۱-۲-۱. گریز به عرفان و تصوف

از آن‌جا که عرفان و تصوف از مشرب ذوق و الهام سرچشمه می‌گیرد، با شعر که از همین لطیفه نهانی برمی‌خیزد، مناسبت تمام دارد. در طول هفتاد سال پس از سقوط صفویه، جامعه ایرانی در بهت به سر می‌برد و گرفتار بحران‌های سیاسی شده بود. در این بحبوحه مبانی تفکر نیز دچار فترت شده بود و زایش جدیدی نداشت. بنابراین، در این دوره و بعد از آن، عرفان تعدیل‌شده با زهد و گوشه‌گیری و عبادت و فاصله گرفتن از سیاست، در میان بسیاری از عالمان و شاعران باقی می‌ماند. از آنجا که این دوره با گسترش حضور برجسته روحانیون همراه بوده است، شاعرانی مانند مدهوش که به تصوف و عرفان و مذهب توجه داشتند، بخش عظیمی از سروده‌های خود را به این مضمون اختصاص دادند. عرفان در تعالیم خود به طور مستقیم، با آثار و مظاهر خودخواهی و هواهای نفسانی به مبارزه‌ای جدی و همه‌جانبه می‌پردازد و به طور کلی به شدت با نفس اماره مبارزه می‌کند. شاعران عارف‌مسلك قبل از مدهوش نیز به این مبحث به وفور پرداخته‌اند. مدهوش نیز متأثر از عرفان و مضامین عرفانی دوره‌های پیش از خود، از مضمون مذکور غافل نشده است. در بیت زیر، شاعر به تأسی از مقوله نفس‌ستیزی، در مقام یک ناصح، نفس اماره را به دیوی تشبیه کرده که انسان را وسوسه می‌کند تا وارد وادی لذت‌بخش، اما خطرناک شود. شاعر به کمک جمله شرطی، انسان را در صورتی که از نفس دوری کند، به قدرت (سلیمانی) نوید می‌دهد:

بازی دیو نفس اگر نخوری می‌کنی هر زمان سلیمانی

(گلپایگانی، ۱۳۶۴ق: ۵۴)

بیت فوق، نشان از آن دارد که مدهوش اندرزهای خود را متأثر از آیات و روایات اسلامی و عرفانی بیان داشته است. مطابق آموزه‌های عرفانی، آدمی در مسیر تکاملی خود

با دشمن درونی به نام نفس اماره در ستیز است. به تعبیر قرآن کریم، ویژگی نفس اماره، امرکننده به بدی و زشتی است: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ: به درستی که نفس (سرکش) بسیار به بدی‌ها امر می‌کند» (یوسف: ۵۳). همچنین، آیات: اعراف: ۱۶۹، شمس: ۹، یوسف: ۵۳، آل عمران: ۲۸، مائده: ۱۱۶، بقره: ۲۸۴ و ... که همگی انسان را به مبارزه با نفس دعوت می‌کنند. مدهوش در بیت زیر ترک هواهای نفسانی را با کمک عقل و خرد اندرز می‌دهد و مخاطب را از عواقب این عمل برحذر می‌دارد:

دست پروردِ عقل باش و مباش پای بستِ هوایِ نفسانی  
(گلپایگانی، ۲۶۴ق: ۵۴)

از جمله مضامینی که بسیار در بین عرفا مطرح شده، مبحث وحدت وجود است. مدهوش معتقد است تنها وجود حقیقی در عالم از آن خداست و دیگران همه جلوه‌ها و سایه‌هایی از حضرت حق هستند. در نتیجه، کثرت در عالم وجود دارد، ولی این کثرت در جلوه‌ها نمودار است. همان‌طور که عرفا معتقدند تنها وجود حقیقی در این عالم خداست و دیگران وجود حقیقی ندارند، بلکه همگی مظاهر و سایه‌هایی از وجود خدایند. بنابراین، مجازاً به آن‌ها وجود می‌گویند. این سخن نه انکار خدا و نه انکار جهان است:

اثری در کلام ثابت نیست مگر آن را که محو جانان است  
همچنان کآفتاب عشق بتان عکسی از نور پاک یزدان است  
نغمه بلبلان باغ سخن شرحی از گلستان عرفان است  
غیرت‌آور که رهروان طریق رفته و آثارشان نمایان است  
(همان: ۱۹۳)

مدهوش در آیینۀ مثنویات خود، سرمنشأ وجود همه هستی و مخلوقات را ذات حق می‌داند. مدهوش، عاشق و معشوق و طالب و مطلوب، همگی را انعکاسی از ذات حق می‌داند. او معتقد است وجود همه مخلوقات (بود و نبود) از وجود حق است و از تأثیر بود خالق است که مخلوق هم بودن را سزاوار است و در نهایت، به غیر از حق، نمی‌توان کس دیگری را سزاوار هست بودن دانست؛ چون هست همه از هستی خداست:

ای ز تو آرایش لوح و قلم وای ز تو انشاء وجود و عدم

طالب و مطلوب نه غیر از تو کس  
عاشق و معشوق تو باشی و بس  
پیش‌تر از عالم بود و نبود  
بود و نبود همه بود تو بود  
وز پس این عالم پر تار و پود  
غیر تو کس را نسزد بود بود  
ای اثر بود تو بود همه  
بود تو طغرای وجود همه  
نی قلم این نکته خطا نقش بست  
جز تو کسی را نتوان گفت هست  
(همان: ۱۸۹)

شاعر در بیت زیر به تمجید مقام توحید می‌پردازد و اشعار خود را برآمده از ظهور و بروز این عنصر در وجود معنوی خویش می‌شمارد. به بیان دیگر، مدهوش به سروده‌های خود ماهیتی مذهبی و ایدئولوژیک می‌بخشد تا بر میزان مقبولیت کلامش در بین بافت جمعیتی سنتی و دینی جامعه بیفزاید:

تا گل توحید چو آید به بار  
گردم از آن نغمه‌سرا چون هزار  
(همان: ۶۰۴)

شاعر با قرارگرفتن در این میدان، بارها از آیات و احادیث بهره برده است، مثلاً در ابیات ذیل که اشاره به آیه «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ» (انسان: ۲) به معنی «ما او را از آب نطفه درهم آمیخته خلق کردیم تا او را بیازماییم» دارد، شاعر به بازنمایی نکته‌ای اخلاقی می‌پردازد و به آدمی گوشزد می‌کند هرگز در مسیر غرور و تکبر گام برندارد:

ورنه بگویم که به این احتشام  
اول تو هست ز یک قطره آب  
کمتری از هرچه توان برد نام  
ببین که کجا بوده تو را ابتدا  
و آخر تو نیست به غیر از تراب  
در دلت از مبدأ خود گر صفاست  
باز کجا هست تو را متتها؟  
بازشناسی که معادت کجاست  
(گلپایگانی، ۱۳۶۴: ۶۱۲)

## ۲-۱-۲. وصف شراب، قلندری و عیش و نوش

یکی از برجسته‌ترین درون‌مایه‌های شاعران عارف کلاسیک، وصف شراب‌خواری و باده‌نوشی بوده که مدهوش نیز متأثر از این درون‌مایه، قلندروار به این تصویرسازی پرداخته است. مطرح کردن مضامین قلندری در ادب فارسی مبحثی پرتکرار است. شخصیت‌هایی

مانند: سنایی، حافظ و عطار از جمله شاعرانی هستند که به این مضامین پرداخته‌اند. «بی-توجهی به امور زاهدانه، می‌خوارگی همراه با تظاهر، لابلایگری و بی بند و باری از مضامینی است که در غزل قلندرانۀ فارسی آمده است» (صبور، ۱۳۷۰: ۲۰۴). مدهوش نیز از این مضمون در سروده‌های خود چشم‌پوشی نکرده است. در این راستا، او زمان باده-نوشی را به شیخ یادآور می‌شود و عشرت‌طلبی را به صورت برجسته‌ای در سروده‌هایش نمایان می‌کند و بهار را فصل شادی و عشرت‌طلبی می‌خواند. فصلی که در آن، عشق و عاشقی را بر عقل و عاقل بودن ترجیح می‌دهد.

البته باید این نکته را در نظر داشت که گرایش به باده‌نوشی و قلندری در سروده‌های مدهوش، مدلول آن است که مضامین عرفانی در سروده‌های وی گاه با زبان نمادین و سمبلیک و گاه در معنایی حقیقی و کاملاً متفاوت به کار رفته است. یکی از علل استفاده مدهوش از این مضمون، گرایش او به عرفان و تصوف است.

ساقی بیار جام که محنت سر آمدی	هنگام عشرت شه جم چاکر آمدی
دوری ز می حرام بود خاصه این زمان	کز ماه نو به دست فلک ساغر آمدی
با شیخ گو به باده‌کشی من برآمدم	صدبار اگر به توبه ای بر منبر آمدی
هرجا غمی ست چاره او می‌کند بلی	حلال مشکلات می احمر آمدی

(گلپایگانی، ۱۳۶۴ق: ۱۸۰)

مدهوش به فصل نوبهاران	عاقل منشین مباش خاموش
-----------------------	-----------------------

(همان: ۲۱۰)

بی‌لعل باده‌نوش او، مدهوش	می به مینا نمی‌توان کردن
---------------------------	--------------------------

(همان: ۲۳۰)

شاعر در بیت‌های ذیل به جام شراب و باده‌نوشی در فصل بهار اشاره کرده است. عناصری که مدهوش در شعرش به کار می‌گیرد، فضایی مطلوب را برای مخاطب تداعی می‌کند تا با دم غنیمت‌شماری از درد و رنج روزگار بدمهر فاصله بگیرد و به آرام ساختن دورن خویش بپردازد:

به حَمَل نیر اعظم دگر افراخت عَلمَ بارک‌الله تعالی به خدیوالاعظم

نفس باد صبا گشت دگر عیسی‌دم  
گشت این چارچمن رشک‌ده هفت‌اورنگ  
شست در آب روان دامن عصمت مریم  
گشت این هفت قرا داغ‌نه نُطارم  
زد دگر بر ورق سبزه ز تقدیر رقم  
تا چه زنگار بُود در بر این حقه نیل  
(همان: ۳۱)

آمد بهار و شاهد گل بی‌نقاب شد  
فصلی خوش و هوای خوش و نوبهار خوش  
ارکان صبر بلبل بیدل خراب شد  
یا قوم‌الصبح دعا مستجاب شد  
واندر عوض دو دیده گردون به خواب شد  
وقتی چنین که باده چو ابن‌الحلال گشت  
(همان: ۷۳)

### ۲-۱-۲-۳. مدح و منقبت پیشوایان دینی

با برآمدن قاجار، تحولی در موقعیت سیاسی و اجتماعی علما و روحانیان شیعه ایران جهت افزایش نسبی اعتبار و نفوذ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنان در جامعه به وجود آمد. شاهان این دودمان برای کسب مشروعیت دینی و مقبولیت اجتماعی در جامعه مذهبی ایران به جلب حمایت علما روی آوردند. نیاز سلطنت به برخورداری از حمایت روحانیت به ویژه هنگام جنگ‌های ایران و روسیه افزایش یافت. به همین دلیل، مباحث دینی و مذهبی در سروده‌های شاعران این دوره از جمله مدهوش نادیده گرفته نشده است. مدح امامان و پیامبران نیز در سروده‌های این دوره دیده می‌شود که همگی ناشی از جریان نفوذ اجتماعی علما و روحانیون و تأثیر آموزه‌ها و تعلیمات آنها در فکر و ذهن افراد در این عهد است:

مدهوش هرچه غیر ولایِ علی بشوی  
از لوح دل که آینه بی‌رنگ خوش بود  
(همان: ۱۸۶)

تحفه جان از پسِ نعت رسول  
آنکه سبق در بر جبرئیل ازوست  
آنکه چو بر دوش نبی پا نهاد  
محرم محبوب و وصی حبیب  
هست ثناخوانی زوج بتول  
سابقه حکمت تنزیل ازوست  
دادِ شکست همه اصنام داد  
بعد نبی آیت فتح قریب

مجمراه‌افروز همه کائنات      قاسم ارزاق همه ممکنات  
(همان: ۷۱۲)

از حضرت مرتضی نویدت بادا      یعنی که مکان، عرش مجیدت بادا  
خورشید جهانی تو شاید که مکان      در سایه بید دره بیدت بادا  
(همان: ۱۴۰)

### ۲-۱-۳. منش‌های مدهوش با توجه به میدان پیشرفت و ترقی جامعه در ابعاد مختلف

جامعه ایران در عصر قاجار وارد مرحله جدیدی از تغییر و تحول ساختار سیاسی اجتماعی گردید که با دوران قبل از آن تفاوت چشمگیری داشت. آشنایی ایرانیان با تمدن‌های جدید و مظاهر آن همچون: روزنامه و مکتب‌های بروز و ... عوامل مؤثر در ایجاد فضای تجددگرای مردم شد. به دنبال ترقی اجتماعی، ترقی و پیشرفت فرهنگی مردم نیز برجسته گردید. بنابراین، مقوله پیشرفت و ترقی جامعه در ابعاد مختلف به عنوان یک میدان اجتماعی، شاعر را تحت تأثیر قرار داده تا منش خود را در این زمینه نشان دهد. این منش‌ها عبارتند از: ۱- توجه به امور اخلاقی و فرهنگی و تربیتی ۲- ستایش خردورزی. (تصویر ۳)

### ۲-۱-۳-۱. توجه به امور اخلاقی و فرهنگی و تربیتی

در دوران قاجاریه پس از ایجاد آرامش نسبی در زمان پادشاهی فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قاجار، اهمیت تعلیم و تربیت در سطوح مختلف مطرح گردید. توجه به روزنامه‌نگاری، پیدایش مدارس جدید، اقتباس آموزش و پرورش نوین برگرفته از اروپا از جمله عوامل مهم این رویداد ادبی بوده است. «پیدایش و گسترش مدارس جدید نتیجه دو عامل عمده داخلی و خارجی بود. ضرورت‌ها و نیازهای داخلی جامعه روزگار قاجار سبب شد که برای رهایی از عقب‌ماندگی چاره اندیشیده شود و بنیاد نظام کهنه آموزشی درهم فروریزد و نظام جدیدی با اصول تربیتی نوین پایه‌ریزی شود» (امینی، ۱۳۸۲: ۴۰).

اساس هر امور تربیتی و اخلاق اسلامی، ارجحیت انسان به شرافت و کرامت ذاتی خویش است. خودآگاهی بخشیدن به انسان و توجه دادن او به اینکه گوهری ارزشمند در



خود دارد، او را به دلیل حب ذات، به پاسداری از کرامت ذاتی خویش فرامی‌خواند و بدین گونه او را به سمت وسوی ارزش‌های متعالی اخلاقی سوق می‌دهد. مدهوش نیز از این مضمون در سروده خود بهره برده و مخاطب را به خوش‌اخلاقی و دوری از تندخویی اندرز داده است:

از تَعَبُس به روی خلق مزین      چین بر ابرو، گره به پیشانی  
باش چون گل شکفته بر همه کس      که تویی بوستان روحانی  
(گلبایگانی، ۱۲۶۴ق: ۵۴)

نکوهش عیب‌جویی نیز از جمله مضامینی است که مدهوش در راستای اخلاق-مداری به آن توجه می‌کند. او در قالب اندرز، به مخاطب گوشزد می‌کند که هر فردی بجای غرق در عیب‌جویی دیگران، باید دفتر عیب خودش را بگشاید:

دفتر عیب خویشان بگشای      چند در فکر عیب یارانی؟!  
(همان: ۵۴)

دعوت به دوستی و عدم پیمان‌شکنی نیز از دیگر نصایح مدهوش در قالب مضامین اخلاقی است. او در مذمت شکستن عهد و پیمان دوستی، آن را از شکستن دل هم سنگین‌تر و سخت‌تر می‌داند:

هزار بار توان گر شکستن دل ما      شکست عهد مودت نمی‌توان ای دوست  
(همان: ۱۹۹)

مدهوش بر نفی غرور و منیت تأکید فراوان دارد؛ زیرا این صفت مذموم را عامل گمراهی و تباهی آینده آدمی می‌داند. کسانی که برای خود بزرگی و عظمتی قائل هستند، از دید مدهوش راه به جایی نخواهند برد. در برابر، کسانی که فروتنانه رفتار می‌کنند، شایسته این هستند که انسان خوانده شوند.

ای مست شراب سرگرانی      ناچیزتر از هر آنچه دانی  
تا کی به خروش چون سحابی      افزون نه ز یک دو قطره آبی  
پنداشته‌ای که ڈر پاکی      خاکت بر سر که مشت خاکی  
با این همه ناکسی و پستی      زیبا بُود غرور و مستی

کبر از ورق هوس فروشوی      گر آدمی ای فروتنی جوی  
(همان: ۷۰۱)

مدهوش در ستایش ادب‌ورزی نیز، ابیات فراوانی سروده است که صاحبان ادب را صاحب نسب می‌خواند و آنها را در مقابل بی‌ادبان با صفت بی‌نسبان قرار می‌دهد:

ای گلِ گلشن آداب و حیا      سرو نوخیز خیابان وفا  
ای حیا را ز تو پیرایه به بر      از تو اغصانِ ادب داده ثمر  
در ادب کوش که بس با ادبان      بادبان آمده صاحب‌نسبان  
اصل صاحب‌نسبان از ادب است      نسبِ بی‌ادبان کی نسب است  
آنچنان بر ز حیا گوی سبق      که کنی شبمِ رخساره عرق  
(همان: ۶۹۹)

شاعر در نفی حسد، آن را عامل فساد اخلاقی و رفتاری آدمی می‌داند. از دید او، حاسدان به مثابه تشنه‌ای هستند که به دنبال آب می‌گردند، اما تنها سراب بهره آنها می‌شود. بنابراین، فرد حاسد چیزی به دست نمی‌آورد. در ادامه به نکوهش حساست می‌پردازد و زیاده‌روی در مال‌اندوزی را امری نادرست می‌شمارد.

زنهار حسد مبر که حاسد      کارش ز حسد بسی است فاسد  
هرکس ز حسد به پیچ و تابست      چون تشنه، روان پی سرابست  
آن سود که قسمت حسود است      از سود حسود لایسود است  
(همان: ۶۱۰)

ای آنکه همی ذخیره سازی      ترسم که ذخیره خیره بازی  
زین سان که تو ممسکی به نعمت      نعمت شودت بدل به نعمت  
نعمت به کف بخیل جاهل      باشد چو حدیقه در مزابل  
امروزه گره نموده‌ای مشیت      آنگاه دهی که حسرت کشت  
(همان: ۶۱۳)

## ۲-۱-۳-۲. ستایش خردورزی

خرد از دیرباز تاکنون مورد ستایش شاعران بی‌شماری بوده است، مخصوصاً در اشعار شاعران سبک خراسانی از جمله فردوسی که پرچمدار تفکر خردگرایی در سدهٔ چهارم به حساب می‌آید. عقل در شعر شاعران عارف‌مسلکی چون حافظ، همواره در تقابل با عشق ترسیم می‌شود. او نیز شرط سلامت و عافیت ماندن از بلاهای روزگار را در کاربرد عقل می‌داند و معتقد است که سرگستگی نتیجهٔ غلبهٔ عشق بر عقل است:

من سرگشته هم از اهل سلامت بودم      دام راهم شکن طرهٔ هندوی تو بود

در این راستا، مدهوش نیز، کاربرد درست عقل را مایهٔ نجات انسان از پرستش هوای نفسانی می‌داند:

دست پروردِ عقل باش و مباش      پای‌بستِ هوای نفسانی

(همان: ۵۴)

شاعر در ابیات زیر، استفاده از عقل را روشی برای نجات از غفلت از آینده می‌داند و از مخاطبان خویش می‌خواهد در مورد آینده تفکر کند:

چند به غفلت نشسته‌ای متحیر      باش دمی بر مال خود متفکر  
قافله رفت از قفا نگاه نکرده      مانده تو حیران، بسیج راه نکرده...  
تا نفسی هست فکر راحله‌ای کن      دیدهٔ حسرت به سوی قافله‌ای کن

(همان: ۷۰۶)

در بیت زیر هم، از تقابل میان علم‌آموزی و جهل سخن می‌گوید تا ایجاد حالت مقایسه‌ای، باعث افزایش بینش و قدرت تحلیل مخاطبان خود شود و از این طریق، جان سخن اخلاقی مورد نظر خود را به آنها انتقال دهد:

از علم که پایهٔ بلند است      پیداست که عیب جهل چند است  
این بس که درین جهان ضلالت      اول ثمری است از جهالت

(همان: ۶۷۹)

زمان حیات شاعری مدهوش با دوره‌ای از حکومت قاجار مصادف بوده است که نویسندگان ایرانی به سبب ارتباط بین ایران و اروپا با روزنامه‌نویسی، نمایش‌نامه‌نویسی و ترجمه آشنا شدند و به فعالیت در این زمینه‌ها پرداختند و اولین نمایش‌نامه‌ها نوشته شد و آثار رمان‌نویسان غربی ترجمه گردید و ایرانیان به رمان‌نویسی گرایش پیدا کردند. به طور کلی، مواردی همچون: اعزام دانش‌آموزان ایرانی به اروپا، ایجاد چاپخانه‌های سنگی و حروفی در تبریز و تهران، نشر روزنامه‌های مختلف در داخل و خارج، تأسیس دارالفنون و نیاز به ترجمه کتب علمی و فنی از عوامل تأثیرگذار بر تفکرات و جهان‌بینی ایرانیان و در پی آن، ستایش خرد و خردگرایی گردید.

طبق این اوصاف، مدهوش از مقوله میدان نفوذ روحانیون در حکومت به عنوان یک میدان قدرت استفاده کرده تا میدان تولید ادبی خود را گسترش دهد:

میدان قدرت + شاعر = میدان تولید ادبی که در آن، منش‌های شاعر (ستایش خردورزی و توجه به امور تربیتی و اخلاقی) نشان داده می‌شود.

در نگاهی کلی، میدان‌ها و منش در سروده‌های مدهوش گلیپایگانی در تصویر شماره ۴ نشان داده می‌شود.

### ۳- نتیجه‌گیری

مدهوش به عنوان یک شاعر، منش‌های متعدد و متغیری از خود نشان می‌دهد. او هرگز در سروده‌هایش خود را به عنوان فردی با یک منش خاص و ثابت نشان نداده است؛ زیرا در عصر وی، به علت تغییر و تحولات اساسی در جامعه همچون: فرستادن دانش‌آموزان ایرانی به کشورهای اروپایی، راه‌اندازی چاپخانه و روزنامه، تأسیس مدرسه دارالفنون و ... ، فضاها و میدان‌های اجتماعی موجود، به قدری متنوع بودند که منجر به تأثیرات متفاوتی در منش شاعر می‌شدند. منش مدهوش با نظر داشت رویکرد بوردیو این-گونه است که باید او را شاعری مداح دانست که به مدح پادشاهان پرداخته است تا جایگاه خود را در دربار تقویت نماید.

هم‌چنین، در بسیاری از اشعار خود به مضامین عاشقانه و عارفانه توجه وافری کرده است. او به وصف طبیعت در مقدمه‌چینی‌های مدح ممدوح و معشوق، هم‌چنین قلندری و عشرت‌طلبی گرایش دارد و خردورزی و امور تربیتی و اخلاقی را می‌پسندد و منقبت پیشوایان دینی در منش او روایی و انعکاس دارد. تمامی این موارد، کیفیت منش شاعر را نشان می‌دهد که همگی متأثر از میدان‌های اجتماعی موجود در عصر شاعر است که وی در آنها قرار می‌گرفت و به عنوان یک عامل، کنش‌ها و واکنش‌های منشی از خود بروز می‌داد. این میدان‌ها در عصر شاعر عبارتند از: «نفوذ روحانیون در حکومت»، «رونق ادب، فرهنگ و هنر» و «پیشرفت و ترقی جامعه در ابعاد مختلف» که همگی یک فضای اجتماعی را تشکیل می‌دهند و شاعر به عنوان یک عامل و کارگزار، در آن قرار می‌گیرد و منش وی تحت تأثیر این امور با دگرگونی‌هایی مواجه می‌شود و در نهایت، با استفاده از ظرفیت‌های میدان‌های مختلف قدرت به میدان تولید ادبی دست می‌یابد.

## منابع و مآخذ

### الف) کتاب‌ها

۱. قرآن کریم (۱۳۸۲). ترجمه الهی قمشه‌ای، چاپ ششم، تهران: پیام آزادی.
۲. آرزین‌پور، یحیی (۱۳۷۵). تاریخ ادبیات فارسی، ج ۱، تهران: زوار.
۳. استونز، راب (۱۳۸۷). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: مرکز.
۴. اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۷). درآمدی بر نظریه فرهنگی، ترجمه حسن پویان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۵. الگار، حامد (۱۳۶۹). دین و دولت، تهران: توس.
۶. الهی‌قلعه، فرزانه (۱۳۹۴). تحلیل اشعار هوشنگ ابتهاج بر اساس نظریه منش و میدان پی‌یر بوردیو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران، استاد راهنما: مرتضی محسنی.
۷. امینی، علیرضا (۱۳۸۲). تحولات اجتماعی سیاسی ایران، تهران: قوموس.

۸. اوری، پیتر و دیگران (۱۳۸۹). تاریخ ایران کمبریج از باستان تا قاجاریه، ج ۷، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.
۹. بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۰). تمایز: نقد اجتماعی و قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ثالث.
۱۰. تیموری، ابراهیم (۱۳۹۲). تاریخ سیاسی ایران در دوره قاجار، تهران: سخن.
۱۱. جلالی جعفری، بهنام (۱۳۸۲). نقاشی قاجاریه: نقد زیبایی‌شناسی، تهران: کاوش قلم.
۱۲. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۸۹). دیوان غزلیات، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: طلایه.
۱۳. حسینی شیرازی خاوری، فضل‌الله (۱۳۷۸). تذکره خاوری، تهران: زنگان.
۱۴. دارایی، راضیه (۱۳۹۲). بررسی اوضاع سیاسی اجتماعی خراسان در دوره فتحعلی شاه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه لرستان، استاد راهنما: محسن رحمتی.
۱۵. درایتی، مصطفی (۱۳۸۹). فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، تهران: کتابخانه و موزه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۶. رابینسون، ب.و (۱۳۵۴). نگاهی به نگارگری ایران در سده‌های دوازدهم و سیزدهم، ترجمه کلود کرباسی، تهران: فرزانه.
۱۷. شعبانی، رضا (۱۳۹۴). ایرانیان و هویت ملی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. شمیم، علی‌اصغر (۱۳۸۴). ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: مدبر.
۱۹. شویره، کریستین و فونتن، اولیویه (۱۳۸۵). واژگان بوردیو، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی.
۲۰. صبور، داریوش (۱۳۷۰). آفاق غزل فارسی، تهران: گفتار.
۲۱. فتوحی، محمود (۱۳۸۵). بلاغت تصویر، تهران: سخن.
۲۲. قاجار، احمد (۱۳۴۴). مصطبه خراب، تصحیح ع. خیام‌پور، تبریز: دانشگاه تبریز.

۲۳. گرنفل، مایکل (۱۳۹۳). مفاهیم کلیدی بوردیو، ترجمه محمد مهدی ایبسی، تهران: افکار.

۲۴. گلپایگانی، مدهوش (بی‌تا). دیوان اشعار، نسخه خطی شماره ۷۱۷۴، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۲۵. نوبخت، ایرج (۱۳۷۳). نظم و نثر پارسی در زمینه اجتماعی از آغاز تا نهضت مشروطه، تهران: ربیع.

۲۶. Bourdieu, Pierre, (۱۹۹۶), *The Rules of Art: Genesis of Structure of the literary Field*, Translated by Susan Emanuel, Cambridge: Polity Press.

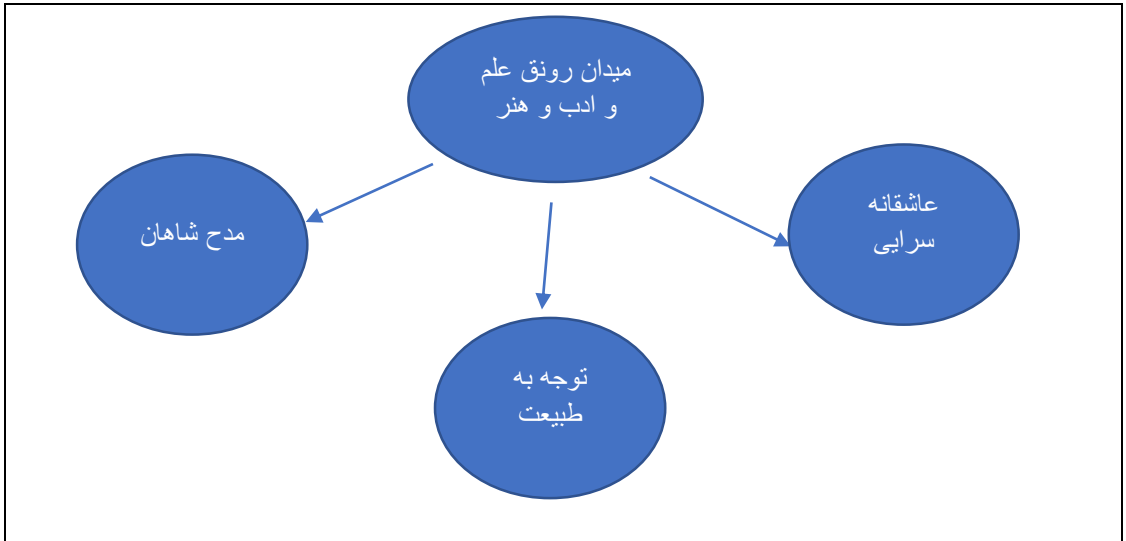
#### ب) مقالات

۲۷. پوریزدان‌پناه، آرزو و کرمی، رحیم (۱۳۹۷). «تحلیل مضامین پایداری اخوان ثالث بر اساس نظریه عمل پی‌یر بوردیو»، مجله ادبیات دفاع مقدس، شماره ۳، صص ۶۴-۴۷.

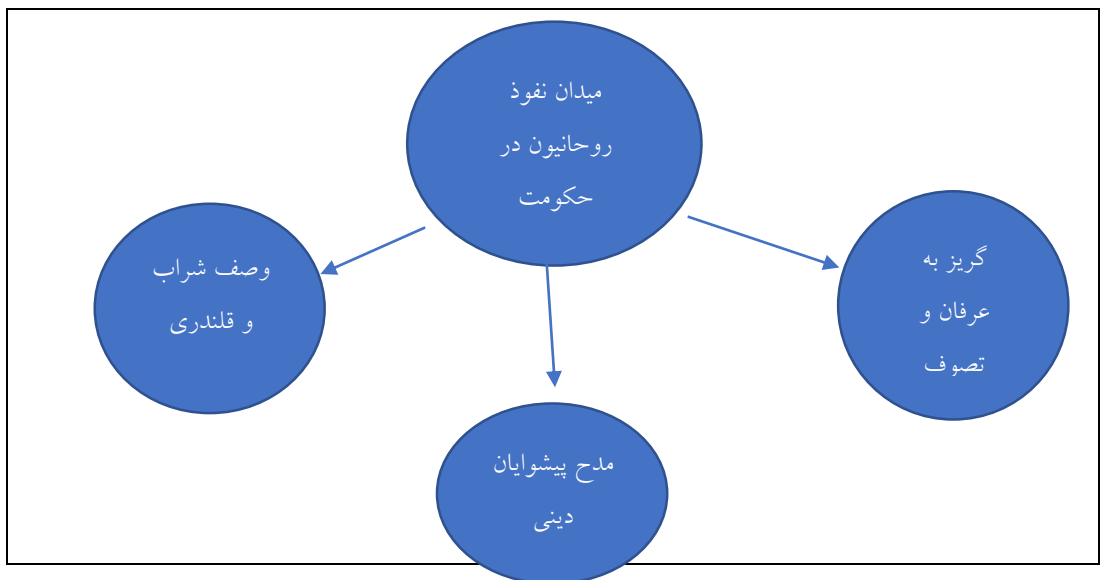
۲۸. خزاییلی، مریم و چترایی، مهرداد و رادمنش، عظامحمد (۱۳۹۷). «مدهوش گلپایگانی و شاعران سبک خراسانی»، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی سندج، سال ۱۰، شماره ۳۴، صص ۶۳-۳۲.

۲۹. مشفق، آرش و دوستی، زهرا (۱۳۹۶). «بررسی جامعه‌شناختی رمان پرنده من اثر فریبا وفی بر اساس نظریه عمل پی‌یر بوردیو»، مجله سبک‌شناسی و نقد ادبی، شماره ۳۰، صص ۱۶۷-۱۴۵.

تصویر ۱. منش‌های شاعر در جهت‌گیری در میدان «رونق فعالیت‌های علمی، هنری و ادبی»

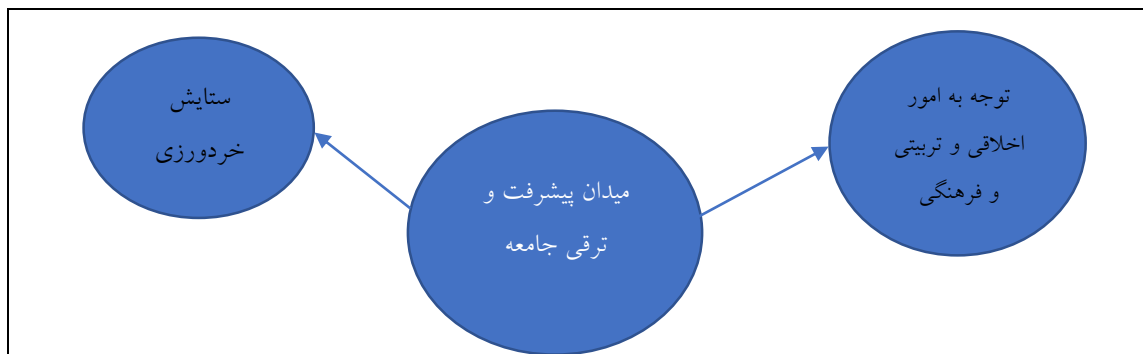


تصویر ۲. منش‌های شاعر با توجه به میدان «نفوذ روحانیون در حکومت»





تصویر ۳. منش‌های شاعر با توجه به میدان «پیشرفت و ترقی جامعه»



تصویر ۴. رابطهٔ میدان‌ها و منش در سروده‌های مدهوش گلپایگانی

